هوالعلیم

نیّت احرام (1)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت یا ترکب احرام - جلسه ۱۲۷

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرّجيم
بسم الله الرحمن الرَّحِيمِ

صحبت در کیفیت انعقاد احرام از مواقیت بود و عرض شد که احرام مثل سایر امور عبادی یک امر بسیط است.

نیّت از مقولهٔ مجردات

به‌طورکلی ترکّب در نیّت معنی ندارد؛ چون نیّت عبارت است از یك امر قلبی که از مقولهٔ مجردات است و در مجردات ترکّب راه ندارد بلکه ترکّب در مادیّات است که در این صورت می‌شود این مسئله به خود صلاة تعلّق بگیرد که «أوله التَّکبیر و آخره التَّسلیم»[1] و بینهما مِن الأَذکارِ و الأَورادِ و الأَفعالِ، حقیقت صلاتیه به این کیفیت است اما معنی ندارد که در نیّت برای صلاة، ترکیب باشد. نیّت صلاة یك نیّت خاصی است، ورود در نُسك خاص می‌باشد که این نُسك خاص دارای خصوصیاتی است که با صوم، حج، زکات و سایر عبادات فرق می‌کند؛ وقتی که انسان نیّت را قبل از تکبیرةالإحرام در خودش متحقق می‌کند، طبعاً ملتزم به لوازم آن نیّت هم خواهد شد.

بنابراین اینکه بزرگان احرام را عبارت از التزام به تکالیف خاصّه دانسته‌اند و بعضی التزام را غیر از نیّت شمرده‌اند، محلِّ اشکال است زیرا التزام چیزی جز نیّت نیست. وقتی که انسان برای انجام کاری نیّت می‌کند، طبعاً به لوازم آن هم ملتزم خواهد شد مثلاً در حج، انجام واجبات و إعراض از منهیّات و مبطلات خواهی‌نخواهی وجود دارد.

اشکالی که در اینجا نسبت به این مبنا وارد می‌شود این است که تصور اینها از نیّت، یک تصور بدْوی و سطحی بوده است.

---

[1] الکافی، ج3، کتاب الطّهارة، باب النّوادر، ص69، ح2:
«عنِ القدّاحِ عن أبی‌عبدالله علیه السلام قالَ: قال رسُولُ الله صلّی الله علیهِ و آلِهِ: "اِفتِتاحُ الصّلاةِ الوُضُوءُ و تَحریمُها التّکبیرُ و تَحلیلُها التَّسلیمُ".»

نیّت امری مستمر و ذو مراتب

همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، نیّت عبارت است از یک امر مستمر که ممکن است دارای مراتب باشد؛ یعنی انسان نیّت انجام تکلیف می‌کند ولی در واقع هنوز وقت برای آن تکلیف نیامده است من‌باب‌مثال شما الآن نیّت برای اقامهٔ صلاة ظهر دارید چون مسلمان باید نیّت داشته باشد ولی هنوز وقتش نرسیده است؛ الآن نیّت برای اقامهٔ مراسم عزای عاشورا دارید اما وقتش الآن نیست بلکه یک ماه یا چهل روز دیگر است؛ الآن نیّت برای اقامهٔ جشن غدیر و مسئلهٔ غدیر و مراسم آن را دارید اما هنوز وقتش نرسیده است؛ اگر نیّت نداشتید، پیگیری نمی‌کردید، همین نیّت و اراده است که جلوی فرار مکلّف را در واجبات می‌گیرد.

اگر درنظر رفقا باشد در واجب مطلق ـ که به خلاف به آن واجب مشروط گفته می‌شود ـ مولا امر به اتیان مقدمات نمی‌کند بلکه مولا فقط نفس آن مکلّفٌ‌به را از مکلّف طلب می‌کند و دیگر کاری به تهیهٔ مقدمات ندارد. می‌گوید: «أکرم زیداً لیلة الخمیس»، تمام شد! حالا به‌دنبال تهیهٔ مواد رفتن، به من چه مربوط است؟! این را بخری یا نخری، به من ارتباط ندارد یا بروی و از مزرعه‌ات بیاوری، به من ارتباط ندارد. خودت می‌دانی؛ پول قرض کنی، من چه می‌دانم! امروز تهیه کنی و در یخچالت بگذاری یا اینکه همان روز خمیس بخری یا روز چهارشنبه اینها را تهیه کنی؛ مولا به هیچ‌کدام از انحاء تهیهٔ مقدمات کاری ندارد، فقط می‌گوید: «أکرم زیداً لیلة الخمیس»، تمام شد. آن‌وقت شما فکر می‌کنید و می‌سنجید و کارهایتان را بررسی می‌کنید که الآن چه‌کار کنم، امروز سه شنبه است، تا فردا فلان کار را دارم، این کارها را باید انجام بدهم، از آن‌طرف هم مولا امر به إکرام لیلة الخمیس کرده است. شروع به سنجیدن اینها می‌کنید، موقعیت بازار را درنظر می‌گیرید، وقت برای پخت‌وپز را درنظر می‌گیرید، تمام اینها را درنظر می‌گیرید، سپس تصمیم می‌گیرید که بهترین وقت برای تهیهٔ مقدمات همین الآن است. مولا به شما نگفته است که الآن این کار را انجام دهید بلکه مولا گفته است: «أکرم لیلة الخمیس» و فقط واجب را به مخاطب القاء کرده است. داعی بر اینکه مخاطب و مکلّف الآن خود را ملزم می‌بیند بر اینکه امروز به‌دنبال تهیهٔ مقدمات برود، عبارت است از اطلاقیّت مکلّفٌ‌به و عدم اشتراطش به مجیء لیلةالخمیس. مجیء لیلة الخمیس، شرط‌الوجود است، نه شرط تکلیف و شرط مکلفٌ‌به. این اکرام باید در لیلةالخمیس انجام شود. آیا شما می‌توانید بگویید که چون هنوز وقت اکرام نیامده است؛ بنابراین موقعیّت را به‌نحوی قرار می‌دهم که طبعاً بتوانم از آن تکلیف فاصله بگیرم! این جایز نیست!

اگر الآن به مسافرت بروید مولا کاری با شما ندارد، به جایی رفته‌اید که قطعاً تا لیلة الخمیس برنمی‌گردید

ولی مولا الآن کاری با شما ندارد حتی فردا عصر و غروب هم کاری با شما ندارد، فردا شب هم کاری با شما ندارد اما همین‌که وقت گذشت، یقۀ شما را می‌گیرد که چرا زید را اکرام نکردید؟! می‌گویید: «من مسافرت رفته بودم!» مولا می‌گوید: «به من چه مربوط است که به مسافرت رفته بودی؟! من از تو اکرام زید را می‌خواهم! آیا وقتی که به مسافرت رفتی، گفتم نرو؟! می‌رفتی مسافرت، فردا برمی‌گشتی، من کاری نداشتم؛ می‌رفتی فردا عصر برمی‌گشتی؛ اصلاً از بیرون غذا می‌گرفتی می‌آوردی، غذای حاضری، یك‌دانه از این چلوکباب‌ها پیدا می‌کردی!»

مراسم گرفتن در تالارها موجب از بین رفتن برکات

الآن آدم به هرجا که می‌رود از بیرون غذا می‌گیرند و می‌گویند: «بیا بخور!» دیگر غذاهای داخل منزل ازبین رفته است، آن برکت‌ها همه ازبین رفته است. سابق غذاها را در خانه درست می‌کردند، اطعام می‌کردند. الآن شخص در تالار عروسی می‌گیرد! از حج می‌آید، تالار! حج که دیگر تالار و مالار ندارد! عزا می‌خواهد بگیرد، تالار! می‌گویند: «مردم اینجا می‌آیند و کثیف‌کاری می‌کنند، خانه را، مبل را، دم و دستک و اینها که تمیز است را به‌هم می‌ریزند و خراب می‌کنند؛ می‌رویم تالار، سر و تهش را بند می‌آوریم و یک نفر هم می‌آید برایمان چندتا قر می‌دهد و یا دوتا یا علی می‌خواند و چندتا هم روضۀ فرنگیس می‌خواند... !»

جایی رفته بودیم، [اسم] دخترش فرنگیس بود که در آلمان بود و نیامده بود. تمام نیم ساعت را برایمان روضۀ فرنگیس خواند! البته بنده نه، یک عده‌ای آنجا بودند و چراغ را هم خاموش کرده بودند و گریه هم می‌کردند برای اینکه این دختر آنجا بوده و بر سر جنازۀ پدرش نیامده است! [این چه طرز روضه خواندن است؟!] بعد هم برای خالی نبودن عریضه، دوتا یا علی هم گفت و مجلس را تمام کرد و پولش را گرفت و به خانه‌اش رفت! الآن مجالس ما شده تئاتر! همه‌اش تئاتر است! تئاتر، فیلم، دم و دستک، بازی!

مذمت تقلید از غرب در فرهنگ غذا

سابق در خانه‌ها مجالس می‌گرفتند و افراد شرکت می‌کردند، نفس رفتنشان، به آن موقعیت نور و برکت می‌داد. حالاتی که برای آدم پیدا می‌شود و اصلاً انسان میل به عبادت ندارد از کجا پیدا می‌شود؟! بی‌جهت که نیست. به‌خاطر این غذاها و امثال‌ذلک است که الآن وجود دارند! آیا شما می‌دانید آن کسی که چلوکباب و فلان غذا را درست می‌کند، نمازخوان هست یا نه؟! اصلاً شما می‌دانید که ... چه عرض کنم، دیگر بماند! چیزهایی شنیده‌ایم که اصلاً نمی‌شود گفت. آیا ما می‌دانیم و خبر داریم؟! هرچه غذا برایمان می‌آورند و جلویمان می‌گذارند، کوفت می‌کنیم! این شده روش ما! اصلاً این مسائل ورافتاده است. درحالی‌که اگر نان و

پنیر در خانه به آدم بدهند، بیشتر به آدم می‌چسبد تا اینکه تیهو و قرقاول به او بدهند. همان نان و پنیر و سبزی که در خانه است چقدر خوب است! همان سیب‌زمینی که در منزل درست می‌کنند ـ نه خارج از منزل ـ چقدر خوب است! این فرهنگ‌ها باید عوض شود، همه باید تغییر کنند. البته ما نمی‌گوییم که آنها تعطیل شوند بلکه مواردی وجود دارد که ضروری است، همهٔ اینها جای خود دارد. نه خشکیِ خشک، نه آن‌طور ولنگ و باز که همه چیز مثل خارجی‌ها باشد؛ [خارجی‌ها] غذاهایشان فست‌فود است، اصلاً در خانه‌هایشان اجاق گاز دارند؟! خیلی‌ها ندارند! صاف از بیرون یک ساندویچ می‌خرند! همبرگر می‌خرند و به دهانش می‌گذارند و یا می‌روند همان‌جا می‌خورند و بعد به خانه می‌آیند. اصلاً غذا به‌عنوان چیزی که در منزل باشد مطرح نیست بلکه به‌عنوان یک مسئلهٔ خارجی مطرح است.

روش اسلام در دعوت مهمان به منزل و طبخ غذا در منزل

این روش اسلام نیست. روش اسلام مهمان به منزل آمدن است، در منزل غذا طبخ کردن است، اینها همه برکت‌هایی است که متوجه اهل منزل خواهد شد. خیلی از مبانی اسلام دور افتاده‌ایم، خیلی از اینها دور افتاده‌ایم.

در این قضیه، مولا می‌گوید: «من فقط از تو این را خواسته‌ام، به چیز دیگری کار ندارم»، وقتی که این‌طور است، آیا عبد می‌تواند به بهانهٔ شرطیّت زمان برای تحقق مکلفٌ‌به، از مسئولیت فرار کند و بگوید که هنوز زمان آن نیامده است؟! نمی‌تواند این کار را انجام دهد. همین مسئله، مربوط به صلاة هم می‌باشد. شما الآن نیّت صلاة ظهر دارید یا ندارید؟! ما نیّت نماز ظهر داریم ولی هنوز وقتش نیامده است. فرض کنید شما پنج دقیقه قبل از ظهر یك قرص می‌خورید و این قرص شما را به خواب می‌برد تا موقع غروب. آیا می‌توانید این کار را انجام دهید؟! خیر! حرام است چون مکلفٌ‌به، الآن تکلیف تنجّزی پیدا کرده است ولی هنوز به فعلیّت نرسیده است. وقتی که مولا می‌گوید: «نماز بخوان»، آیا در «أقم الصلاة» نهفته است که به یك طریقی می‌توانی از این صلاة فرار کنی؟! این‌طور نیست! وقتی که این‌طور نیست، پس چرا واجب مشروط می‌گویند؟! همهٔ این واجب مشروط‌ها واجب مطلق می‌شوند. همان‌طوری که سابق عرض شد واجب مشروط فقط مربوط به مواردی است که مکلفٌ‌به، وجوداً و عدماً مشروط است به تحقق شرط در او مثل خسوف، نماز آیات و امثال‌ذلك که هم وجوداً و هم عدماً، این متوقف بر شرط است؛ لذا انسان می‌تواند ذمّهٔ خود را از این نماز آیات بریء کند. فرض کنید که عصر امروز در اینجا کسوف اتفاق می‌افتد، مکلّف قبل از عصر به کشور دیگری می‌رود که اصلاً در آنجا کسوفی اتفاق نمی‌افتد، در این صورت نماز آیات بر او واجب نیست چون حضور شخص در وقت کسوف،

شرط برای تعلّق وجوب است و شخص می‌تواند خودش را از این حضور منتفی کند! اختیار با مکلّف است چون مولا نگفته است که حتماً در اینجا توقف کن و کسوف را ببین و بعد هم نماز بخوان! مولا گفته است که اگر در اینجا بودی و کسوفی اتفاق افتاد و مطلع شدی ـ البته نه در کسوف کامل بلکه اطلاع در کسوف ناقص است ـ آن‌وقت باید نماز بخوانی. اگر بعداً مطلع شدی مثلاً خوابت برده بود، تکلیفی بر تو نیست. در مورد زلزال و امثال‌ذلك مسئله فرق می‌کند و به اطلاع ربطی ندارد.

مطلق بودن تمام واجبات الا چند مورد نادر

بنابراین ما اصلاً واجب مشروط نداریم، الاّ چند مورد نادر؛ تمام واجب‌های ما مطلق است.

حرمت انجام کاری که موجب سقوط تکلیف روزه شود قبل از ماه رمضان

روزهٔ ماه رمضان واجب مطلق است؛ لذا اگر شما قبل از ماه رمضان کاری انجام دهید که وجوب صوم از شما برداشته شود، حرام است.

حرمت سفر برای فرار از روزه

به همین جهت ما می‌توانیم استفاده کنیم کسانی که برای فرار از روزه به مسافرت می‌روند، نه‌تنها روزهٔ آنها نشکسته است بلکه عمل حرام انجام داده‌اند و روزهٔ آنها هم به حال خود باقی است. اگر به سفر بروند و برگردند باید روزه را ادامه دهند؛ چون روزهٔ آن روز نشکسته است.

خصوصیت سفر مبطل صوم

آن سفری مبطل برای صوم است که به‌خاطر جهتی باشد، ـ نه به‌خاطر شکستن روزه ـ ضرورتی باشد مثلاً می‌خواهد رفیقش را ببیند یا کاری پیش آمده است. اینکه آیه می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾[1] منظور سفری نیست که برای شکستن روزه باشد! بلکه سفری است که بِجَهةٍ مِن الجَهات است.

[1] سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۱۸۴.

حرمت جلوگیری از واجب مطلق

پس کسی که هیچ داعی برای سفر ندارد و فقط برای شکستن روزه به سفر می‌رود، این شخص در اینجا از یك واجب مطلق جلوگیری می‌کند که جلوگیری از واجب مطلق، حرام است؛ بنابراین سفرش می‌شود سفر معصیت که احکام مسافر بر سفر معصیت مترتّب نمی‌شود. در سفر معصیت نماز تمام است. چرا به کسی که به سفر معصیت برود، می‌گویند: «نمازش قطع نیست»؟! چون به‌خاطر امر خلافی به سفر رفته است مانند کسی است که اصلاً مسافرت نکرده و سر جایش می‌باشد؛ لذا آن قصر و شکسته شدن نماز که منةً علی العباد است، از او برداشته می‌شود، حالا اگر این شخص در این سفر، با ماه رمضان مواجه شد باید روزه بگیرد، عیناً مانند [کسی که در وطن است]؛ چون سفرش، سفر معصیت است. احکام مسافر در سفر معصیت بر مسافر مترتّب نیست و انگار سر جایش نشسته است.

بنابراین کسی که برای انجام کاری [مثل نماز] نیّت دارد، نفس نیّت او دلالت بر تکلیف می‌کند اما این نیّت، برای تکبیرة الإحرام و اقامهٔ صلاة کافی نیست؛ لذا در موقع اقامهٔ صلاة نیّت دیگری لازم است که آن نیّت عبارت است از التزام ورود در صلاة و التزام به انجام واجبات و ترک منهیات و مبطلات. نیّت دوم، با نیّت اول فرق می‌کند. روی این حساب، اشکال مقرّرین به بزرگانی همانند شیخ طوسی و امثال او که فرموده‌اند: «نیّت در احرام عبارت است از التزام»، وارد نیست. چون اینها التزام را جدای از نیّت فرض کرده‌اند؛ گفته‌اند که نیّت یک مسئله است و ما نیّت بر التزام داریم. اگر التزام عبارت از نفس نیّت باشد، دیگر در این صورت انسان نمی‌تواند نیّت بر نیّت داشته باشد! درحالی‌که التزام همان نیّت است ولی نیّت فعلیه‌ای که با نیّت قبل نسبت به انجام عبادت در مستقبل تفاوت می‌کند. این اشکالی ندارد.

بنابراین یکی از واجبات احرام عبارت است از نیّت و همان‌طوری که عرض کردیم، انسان می‌تواند نیّت احرام را در میقات انجام دهد، ـ بهتر هم همین است ـ اما تلبیه را بعد از گذشت زمانی از مسجد شجره من‌باب‌مثال بعد از یک کیلومتر، بگوید و اگر بین نیّت احرام و تلبیه عمل منافی انجام دهد، اشکال ندارد ولی نیّت باطل می‌شود و باید دوباره به میقات برگردد و مجدداً نیّت احرام کند. وقتی که تلبیه را بگوید، نیّت برای او ملزِم خواهد شد. البته تلبیه در مورد حجّ افراد و حجّ تمتع اما در مورد حج قران به‌واسطهٔ تقلید که انداختن

کفش دور گردن شتر است و اشعار[1] که قسمت راست شتر را خونی کردن است،[2] تمام ملزمات بر آن شخص فعلیّت پیدا می‌کند.[3] بنابراین نیّت، همان ورود در عمل خاص و نُسک خاص، انجام دادن اعمال خاصه و ترک منهیّات است که این هم همان‌طوری که عرض کردیم بسیط است و مرکب نیست. احرام هم از این نقطه‌نظر می‌توانیم بگوییم که بسیط است. إن‌شاءالله در جلسهٔ آینده به بحث تلبیه می‌پردازیم.

اللهمَّ صلِّ عَلیٰ محمَّد و آلِ مُحَمَّد

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۲، ص ۲۷۹، ح ۲۰:

«عن مُعاویةَ بنِ عمّارٍ عن أبی‌عبدالله علیه السلام قال: "یوجِبُ الإحرامَ ثلاثةٌ أشیاءَ التّلبیةُ و الإشعارُ و التّقلِیدُ فإذا فَعَلَ شیئاً مِن هذِهِ الثّلاثةِ فقد أحْرَمَ".»

[2] الکافی، ج ۴، کتاب الحج، باب صفة الإشعار و التقلید، ص۲۹۷، ح ۶:

«عن مُعاویة بنِ عمّارٍ عن أبی‌عبدالله قال: "البُدنُ تُشعَرُ مِن الجانبِ الأیمنِ و یقُومُ الرّجُلُ فِی جانبِ الأیسرِ ثُمّ یُقلِّدُها بنعلٍ خَلَقٍ قَد صَلّی فِیها".»

[3] امام شناسی، ج ۶، ص ۳۶، تعلیقه ۱:

«إشعار عبارت است از آنکه صفحه راست کوهان شتری را که به عنوان هدی و قربانی خود به مکّه می‌برند، خون‌آلود نموده، به‌طوری که خون بر صفحه آن کوهان جاری شود. و تقلید عبارت است از آنکه یک جفت کفشی را که آن شخص در آن نماز خوانده است، به هم گره زده و در گردن آن شتر و یا گاو و یا گوسفند آویزان کنند.»